

دکتر محمد جعفر محبوب

قصه‌های ایرانی

و

بازی‌های نمایشی

هرگز در آثار ادبی پیش از او نیامده است . اشاره به معرکه‌گیران و رسن - بازانی که پای چوبین بر خود می‌بندند و راه می‌روند (امروز این وسیله را «چوب پا» می‌نامند و آن دستکی است که در حدود یک متر و نیم طول دارد و در فاصله نیم متری آن چوبکی کوفته شده است که بازی‌گر می‌تواند پای خود را روی آن بگذارد و دست‌خویش را گرد آن ببیند و بدین ترتیب قد خود را در حدود نیم متر یا کمی بیشتر بلند کند و به یاری دست آن را نیز همراه برداشتن و گذاشتن پا بردارد و بگذارد و با آن راه برود . البته خوب راه رفتن با این وسیله کمی تمرین لازم دارد و کاری شبیه آکروبات است و در هر حال امکان لغزیدن چوب و افتادن روبرو و نمایش‌گر از روی آن بسیار است . در عصر سعدی کسانی که این کار و سایر کارهای نمایشی ورزشی را می‌کرده و از این راه نان می‌خورده‌اند « غازی » می‌نامیدند .

بیت سعدی در بوستان :

چو غازی به خود برنیدند پای که محکم رود پای چوبین زجای
اشاره به همین بازی است .) و نیز مقایسه بین شلغم پخته و نقره خام :
در بیابان خشک و ریگ روان شلغم پخته به که نقره خیم
و مکتب خانهای در دیار مغرب که معلمی ترش روی ، تلخ گفتار ،
بدخوی مردم آزار داشت و در مکتب او پسران پاکیزه و دختران دوشیزه
(باصورت مدرسه مختلط) درس می‌خواندند و معلم « که غارض سیمین
یکی را طیانچه زدی و گاه ساق بلورین دیگری شکنجه کردی » و مانند کردن
مردم مسمک و نان کور به چشمارو (کوزه‌ای که در آن برای صدقه و دفع
بلا پول خرد می‌ریخته و از بام به زیر می‌افکندند تا کوزه بشکند و درم‌ها
پراکنده شود و مستحقان آن سکه‌ها را بیابند و خوش دل شوند) در این بیت :

* دستک = تیر فازلک چوبین ، تنه درخت جوان و باریکی که بریده و بوست کنده باشند .



طرح از : اسدالله ایمن

از سلسله کتاب های گنجینه فرهنگ مردم - شماره های ۳ و ۴ - گردآوری و تالیف سید ابوالقاسم انجوی شیرازی - انتشارات امیرکبیر - بیست و چهار + ۳۵۰ صفحه به قطع وزیری (قصه های ایرانی) - قیمت ۱۳۰ صفحه به همان قطع (بازی های نمایشی) - بهای کتاب نخستین ۲۷۰ ریال با کاغذ سفید و ۲۱۰ ریال با کاغذ و جلد معمولی - کتاب دوم : به ترتیب ۱۲۵ و ۹۰ ریال - چاپ وصحافی از شرکت افست ، چاپ خانه بیست و پنجم شهریور - چاپ اول ۱۳۵۲ ه . ش .

چنان که ملاحظه می‌شود این دو کتاب سومین و چهارمین شماره از سلسله کتاب هایی است که در تحت عنوان گنجینه فرهنگ مردم انتشار یافته است . دو کتاب قبلی (شماره های اول و دوم این سلسله) به ترتیب : جشن ها ، آداب و معتقدات زمستان (جلد اول) و تمثیل و مثل (جلد دوم) نام داشته و چند ماه پیش از این دو انتشار یافته است .

بر روی کتاب قصه‌های ایرانی نیز ، در زیر عنوان قید شده است : « جلد اول » و در درون جلد وعده داده شده است که جلد دوم قصه های ایرانی - جشن ها ، آداب و معتقدات زمستان و تمثیل و مثل انتشار خواهد یافت و بدین قرار فعلا خواننده باید به انتظار نشر سه کتاب دیگر از این سلسله بنشیند . کار گردآوری فرهنگ عامه از جنبه های گوناگون ، مناسبانه هر کشور ما سابقه درازی ندارد ، و روزگاری به فکر گردآوری در تدوین آن افتاده ایم که هر لحظه آن فرصت سخت گران بهاست و اگر دست نجبانیم و اندک اهمالی کنیم آن مجال از دست خواهد رفت و آن فرصت فوت خواهد شد .

چنان که مقدمه کتاب قصه های ایرانی نیز حکایت می‌کند نخستین گامها را (که خیلی ناقص و کوتاه نیز بوده است) در این راه فرهنگیان برداشته اند . درست است که در طول تاریخ ادب ایران بعد از اسلام ، عده ای معدود از بزرگان بوده اند که - آگاهی نا آگاه - بدین موضوع عنایتی کرده اند . از این زمره اند عبیدزاکانی شاعر و رجل سیاسی و منتقد اجتماعی قرن هشتم که در آثار خویش به فرهنگ عامه توجهی داشته است .

نیز یکی از اسرار جاویدان ماندنی و کهنه نشدن آثار بزرگانی مانند شیخ اجل سعدی و مولانا جلال - الدین محمد بلخی رومی و حتی خواجه شیراز حافظ آن است که آثار ایشان بازندگی ، از زندگی روزانه مردم کوچه و بازار ، زندگی جوشان و خروشان و هستی پرتحرک که نبض آن دمی از زدن باز نمی‌ایستد تماس نزدیک و بیوند ناگسستی داشته است . در آثار سعدی مضمون ها ، نکته ها ، قصه ها ، تمثیل ها و ضرب‌المثل هایی هست که

چو چشمارو آن‌گه خورند از توسیر
که از بام پنجه گرفتاری به زیر
و نیز تشبیه کردن مرد متهالی که جفت ناسازگار دارد در شب به سنگ
بالا و در روز به سنگ زیرین آسیا* و تمثیل های بی پایان دیگر که حتی
یکی از آنها را در دیوان شاعران و دفتر دبیران سلف ، مانند فرخی و
عنصری و معزی و بوالقرج و منشآت هاءالدین بغدادی و منتجب الدین جوینی
و رشید و طوطی نتوان یافت ، تمام نشان آن است که شیخ اجل ، به خلاف
« دانشمندانی که فضل و کمال را در کراسه های پیشینگان و رساله های
ادب و بلاغت و فرهنگ های عربی و فارسی و « منشآت صاحب و صابی
و قابوس و ابوالعالی » می جستند با آن چشمان نافذ تمام زوایای تاریک و روشن
زندگانی توانگسران و درویشان را عسی کاویده و موضوعات تشبیه و
تمثیل های خود را از آن جاها می جستند و به جای کتاب های بدیع و عروض
بلاغت و فصاحت کتاب زندگی ، کتابی که هیچ یک از مطالب آن تکرار
مطلب گذشته نیست و هیچ تمثیل آن به مثال پیشین نمی ماند می خوانده
و با فطانت و درایتی در حد نبوغ ، چون دانشجویی کوشا ، با آن ذهن
تند و ذوق حساس از این کتاب درس می گرفته و بی درنگ نیز درس خویش
را روان می کرده و پس می داده است .

مولانا جلال الدین و مثنوی شریف و غزل های پر شور و حال وی
نیز چنین است . داستان شبانی که می خواست دست خدا را بیوسد و پایش
را بمالد و در وقت خواب جای خشن او را بر بود و تمیز کند ، قصه بقالی
که طوطی خویش را بزد و پر های سر طوطی بریخت و لطفش کور شد و
چندی بعد با دیدن مردی « با سر پی مو بسان طاس و طشت » دیگر باره در
سخن آمد : تمثیل اشتری که در جواب مخاطب گفت من از حمام گرم گوی
تو می آیم و صدها داستان و تمثیل و استعاره و مثل که این دریای
نابیدا کرانه مثنوی نام را سرشار از درهای آب دار و گوهر های شاهوار
کرده است مگر می تواند از سرچشمه ای جز سرچشمه پایان نابدیر ذوق فیاض
همگان - عامه مردم - سیراب شود ؟ روان بسزرگ بهر شاد که گفت :
همه چیز را همگان دانند - البته گفتن « همه چیز » ناممکن است . اما اگر
کسی بخواید « بسیار چیز » بگوید باید به جای عقل کار افزایی و ذوق
منشرد خویش به ذوق و قریحه اهل زبان توسل جوید و قطره ناچیز معرفت
خویش را با دریای جوشان اهل زبان پیوندی که قطره دریاست اگر بدارد .

بعضی شاعران درجه دوم ، مانند شیخ ابواسحاق اطعمه صاحب
دیوان اطعمه که برای تنوع و توجوی به شرح و توضیح خوراک های عصر
خویش پرداخته و نظام الدین قاری زبیدی صاحب دیوان البه که کاری
نظیر ابواسحاق در مورد پوشیدنی ها انجام داده و چند کتاب معدود بسیار
گران بهای دیگر از نوع قابوس نامه عنصر المعالی کی کاووس و بدایع -
الوقایع زین الدین محمود واصفی از شاگردان مولانا حبیب واعظ کاتبی
(چاپ مسکو و چاپ دوم بیاد فرهنگ) و دستور الکاتب فی تعیین المراقب
از محمد بن هندوشاه (چاپ مسکو) و رستم التواریخ تالیف رستم الحکما
(چاپ تهران به تصحیح آقای محمد شیرازی) نیز هست که در آن ها اطلاعاتی
از زندگانی مردم و خوش گذرانی ها و بدبختی ها و بلاها و مصائب و سختی ها
ست و پست و بلند زندگی آنان در طول تاریخ می توان یافت (مثلا در
بدایع الوقایع درباره زندگی دانش جوان و شاعران و قلندران و پهلوانان
و درباریان و مجالس عیش و سرورشان) و مسابقه های پهلوانی و دیگر
سرگرمی ها و در رستم التواریخ از نرخ وسائل زندگی از بهای اسب و
خانه و فرش و اثاثه گرفته تا نان و گوشت و برنج و روغن در عصر
کریم خان زند به صورتی که کاملاً قابل انطباق با پول امروزی باشد

* - در تمثیل ذیل :

جوانی ز ناسازگاری جفت
گران باری از دست این خصم چیر
به سختی بنه گفتش ، ای خواجهدل
به شب سنگ بالای ای خانه سوز
چو از گلبنی دیده باشی خوشی
درختی که پیوسته بارش خوری
(بوستان سعدی ، چاپ بروخیم ، باب هفتم ص ۱۹۴)
بر پیر مردی بنالید و گفت
چنان می برم کاسیا سنگ زیر
کس از صبر کردن نگرده خجل
چرا سنگ زیرین نباشی به روز
روا باشد ارباب خسارش کشی
نحمل کن آن‌گه که خارش خوری

می توان به دست آورد و همین اطلاعات بسیار گران بها و در عین حال در کتاب
های کلاسیک ادب فارسی بسیار نادر است .

گذشته از این ها روزنه کم نورو کوچک دیگری که نوری ضعیف بر
اظلمت انبوه قرون و اعصار گذشته می افکند کتاب های داستان و افسانه
است . بسیاری از اطلاعاتی را که مورخان فرو گذاشته و از شدت وضوحی که در
نظر ایشان داشته آن را قابل ثبت و ضبط ندانسته و در نتیجه آیندگان را
در ظلمت مطلق نگاه داشته اند ، از کتاب های افسانه می توان دریافت ،
شادروان عباس اقبال در گفتاری تحت عنوان « دانشمند واقعی و معرفت
حقیقی » می نویسد : « کتب لغت ... که در ممالک اسلامی نوشته شده هر
کدام یک حکم مخصوص دارد یعنی هر مؤلف خواسته است که روشی پیش گیرد
که دیگران آن را مهمل گذاشته بودند تا بدین شکل تفردی مخصوص او را
حاصل شود ... کتاب العین خلیل بن احمد به ترتیب حلق است و از آن
عجیب تر فرهنگ جهان گیری است که به حرف دوم شروع می شود یعنی مثلا
اگر کسی می خواهد معنی لغت درخت را بیسند باید به باب (ر) مراجعه کند و
برای فهم معنی نان به باب الف ! تازه اگر درخت و نان را مؤلف جهان گیری
ضبط کرده باشد در جلو آن می نویسد : معروف است ! مثل این که برای یک
انگلیسی فارسی ندان هم درخت و نان بایستی معلوم بوده باشد ! »

این گرفتاری در تمام کتاب های گذشته ما - حتی کتاب های
قصه و افسانه - وجود دارد و این چاست که اهمیت روایت های شفاهی ،
آنچه دهان به دهان و سینه به سینه در مباحث مختلف فرهنگ و آداب و رسوم
ملت ما از سلف به خلف انتقال یافته است ظاهر می شود .

مدت های مدید موسیقی ایرانی را روضه خوانان و تعزیه گردانان در
بین خود نگاه داشتند و از پدر به فرزند انتقال دادند . در آن روزگار
نه تکت بود و نه دستگاه ضبط صوت و فیلم برداری و سایر وسایل . آمازندگی
روال طبیعی خویش را داشت . چرخ زندگی آدمی آهسته تر می چرخید و
نیض آهسته وی کندتر می زد . تغییر و تبدیل کمتر در کارها راه داشت
(این حسن آن زندگی نیست ، فقط وصف آن است) و در نتیجه مثلا دهقان
هفتصد سال پیش تقریباً بدون کم و زیاد همان لباسی را می پوشید که
دهقان سیصد سال بعد از او می پوشیدند و به همان روش شخم می زد
و آبیاری می کرد و تخم می افشاند که نیاکان وی دوست سال پیش از او
می کردند . دنیا دنیای مناسها بود و زندگی عالمی را که ایستا و کم حرکت
می گذشت . وقتی بنده در سنین نوجوانی به شیوه نوجوانان دیگر آرزو کرد که
دوچرخه سواری بیاموزد و دوچرخه سوار شود و این آرزو را با شادروان
مادر خود در میان نهاد (با مرحوم پدر که اصلا جرات گفت و گو کردن
در این بابها نبود !) و حصول این آرزو را از وی یاری و یابمردی
خواست ، نخستین جواب او (که زخمی فریخته و درس خوانده نیز بود)
این بود که : « در سواری حرفها بسیار است دوچرخه سوار می شد یا نهات که تو
عوسل دوچرخه سواری کرده ای ! » این جوابی بود که روش زندگی پدر
و مادر مخلص آن را در دهان ایشان می نهاد . لیکن امروز هر دختر و پسر
شهرتین که اولیای او توانایی خرید یک « پیکان » داشته باشند - و حتی
بسیاری از فرزندان خانواده هایی که وسع آن را نیز ندارند ، پیش از
رقبیدن به نصاب آسنا با شور و شوق رانندگی را زیر دست پدر و مادر و در
ساعت های سوار شدن در اتومبیل خانواده - یا پدید آوردن امکان های
گونگون دیگر (برای کسانی که قدرت مالی ندارند) می آموزند تا
در اولین روزهای رسیدن به سن قانونی امتحان رانندگی بدهند و تصدیق
بگیرند و این امر در نظر آنان چنان بدیهی و طبیعی است که خلاف آن
عجب می نماید !

در چنین روزگار تغییر و تبدیلی بیم آن است که هر لحظه فرصتی
از دست برود و تنها وارث فلان میراث هنری و فرهنگی ایرانی چشم از جهان
فرو بنده و میراث خود را با خود به گور ببرد !
فرهنگ عوام بسیار وسیع تر و پرحمات تر از « ادب عوام » است .
فرهنگ مردم ، رقص ، موسیقی ، نقاشی ، مجسمه سازی ، نمایش ، دانش
های گوناگون عوامانه ، آداب و رسوم ، اعتقادات دینی و مذهبی و
بسیاری مباحث دیگر ، آنچه را که در سراسر زندگی ، « از خشت تا
خشت » از طرف مردم ساده مند رسیده اجرا می شود ، و مدرسه دیدگان
هم بی آن که آن را در مدرسه آموخته باشند اجرا می کنند ، در بر می گیرند و

پیدا است که گ
یک تن و حتی
نیاز دارد و س
از ن
تحقیقات مردم
و خوی و روی
پس ا
نزدیک به ما ،
گروسی و بعض
دهخدا و این
کسان دیگر از
فرهنگ عوام
اما نوع است
نه کار تحقیقی
شهرها و شهر
و ابداع هنری
بروی تقدم
قصصا و مثل
که تا آن رو
بود که آن ها
گرد آورد و
کار را دنبال
و سال ها از
در این
جهت و جو
(۱)
فرهنگ و
و طبقه اساسی
موزه ها و فر
اجزاء آن
های مردم شن
فنی و مالی
و آداب و
معدود ، با
گاه خارجی
خود) تقس
دارند و تا
بسیار گرد آ
(۲)
سایه ایان دان
نسبتاً طولانی
علاوه بر آنج
مطالعاتی بکن
ورزندگی و
عملی تدوین
دارند . ا
نداشته باشد
می مانند و
بدیهی است
(۳)
در حقیقت
بصری (رس
را با سایر

پیداست که گردآوری و طبقه‌بندی و ثبت و ضبط و سپس تحقیق در آن کار یک تن و حتی یک گروه نیست و به‌گروه‌های کار دیده و آزموده متعدد نیاز دارد و سالیان دراز وقت می‌برد.

از نخستین ایرانیانی که به‌اهمیت فرهنگ عوام و فایده آن در تحقیقات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و شناخت خلق و خوی و روش و منش قومی توجه کرد شادروان صادق هدایت است. پس از کسانی از قبیل شیخ و خواجه و مولانا و عبید، در اعصار نزدیک به ما، قائم‌مقام فراهانی، حاج فرهاد میرزای معتمدالدوله، امیرنظام گروسی و بعضی دیگر از صاحبان ذوق در ثوران پیش از مشروطه و علامه دهخدا و ایرج جلال‌المسالک و عارفی عشقی و فرخی یزدی و بهار و بسیار کسان دیگر از اهل ادب بعد از انقلاب مشروطیت از زبان و ادب و گاه فرهنگ عوام برای پیش برد مقاصد و تأمین مدعای خود استفاده کردند. اما نوع استفاده آنان، سود جستن هنرمندانه و شاعرانه از این گنجینه بود، نه کار تحقیقی. مرحوم هدایت علاوه بر آن که زبان زنده مردم، و حتی لهجه شهرها و شهرکها و نواحی مختلف ایران را برای ساختن قهرمانان و خلق و ابداع هنری خویش به کار گرفت (که گویا در این روش جمال‌زاده بروی تقدم دارد) بلکه خود شایندختین ایرانی است که به‌گردآوری قصصها و مثلها و آثار ادب غیرمکتوب عوام پرداخت و چیزهایی را که تا آن روزگار سینه به سینه نقل می‌شد (و به ذهن هیچ‌کس نرسیده بود که آن‌ها را از مخزن حافظه به‌دامن دفتر کشد و انتشار دهد) گردآورد و به طبع رسانید و دستورعملی نیز برای کسانی که بخواهند این کار را دنبال کنند نوشت و انتشار داد و آن اگر چه بسیار مختصر است و سال‌ها از عمر آن می‌گذرد، هنوز قابل استفاده است.

*
**

در این ده سال اخیر رغبتی تام به گردآوری فرهنگ عوام از همه جهات و جوانب آغاز شده است:

۱) وزارت فرهنگ و هنر، که گردآوری و نگاهداری و نگاهداری فرهنگ و آثار فرهنگی کشور (اعم از فرهنگ عامه و فرهنگ رسمی) وظیفه اساسی و علت وجودی اوست سال‌ها پیش دستگاهی به نام اداره کل موزهها و فرهنگ عامه پدید آورد که بعد به شعبه‌های گوناگون تقسیم شد و اجزای آن وسعت یافت و اکنون سازمانی به نام «سازمان ملی پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه» با وسایل سعی و بصری و امکانات فنی و مالی بسیار، بدین کار اشتغال دارد، و نه تنها در مورد ادب و هنر و آداب و رسوم به پژوهش و گردآوری متغول است، بلکه هیات‌های متعدد، با همراهی و مشاورت کارشناسان و جوانان علاقه‌مند ایرانی (و گاه خارجی) سراسر ایران را به‌منطقه‌های گوناگون (از لحاظ کار خود) تقسیم کرده و در آن‌ها به‌فعالیتی آمیخته با شور و شوق اشتغال دارند و تاکنون فیلم‌ها و اسلایدها و کارتها و رساله‌ها و اسناد و مدارک بسیار گردآورده و به ترتیب علمی به‌ثبت و ضبط آن پرداخته‌اند و می‌پرانند.

۲) در دستگاه سپاه دانش نیز از سال‌ها پیش این فکر پیدا شد که سپاهیان دانش که عازم روستا‌های دور و نزدیک کشور می‌شوند و مدتی نسبتاً طولانی (بیش از یک سال) در آن‌جا می‌مانند، می‌توانند علاوه بر انجام دادن وظایف آموزشی خویش در فرهنگ مردم آن منطقه نیز مطالعاتی بکنند. البته این جوانان خام و کم تجربه‌اند، و در این کار نیز ورزیدگی و آرمودگی کافی نیافته‌اند. با این حال گویا برای ایشان دستور عملی تدوین شده و آنان نیز براساس آن دستور به اجرای این وظیفه اشتغال دارند. البته ممکن است قسمتی از کارهای ایشان ارزش علمی چندانی نداشته باشد، لیکن بسیاری از این سپاهیان بعد از در دستگاه سپاه دانش می‌مانند و گاه سالیان شماری در یک روستا مقیم می‌شوند. در این صورت بدین‌جهت که تجربه‌ها و اطلاعات ایشان نمی‌تواند خالی از ارزش باشد.

۳) وزارت اطلاعات و سازمان رادیسو و تلویزیون که در حقیقت سرپرست و اداره کننده وسایل ارتباط جمعی محلی و بصری (رسمی) کشور است و بدین ترتیب ارتباط خبری و مخابراتی مرکز را با سایر نقاط کشور برقرار و حفظ می‌کند، هم از دستگاه‌هایی است که

می‌تواند در این کار نفوذ و تأثیر بسیار داشته باشد. خاصه آن که مردی صمیم و با پشت کار، که به مربی و مرشد خویش - هدایت - ارادت می‌ورزد و دستورهای آن بزرگوار را - دست‌کم در زمینه گردآوری فرهنگ مردم - آویزه گوش جان خویش ساخته است با تحمل مصائب و مشکلات و مقاومت در برابر مخالف خوانسی، در ده‌دوازده سال پیش کار خود را با اجرای یک برنامه نیم ساعته در ماه آغاز کرد و چندان در برابر دشواری‌ها پای نیاورد و قدم صدق افشرد تا هر روز گروه خواستاران و همکاران این برنامه فروتنی یافتند. وقت برنامه از ماهی نیم ساعت به هفته‌ای یک ساعت افزایش یافت و اکنون سال‌هاست که به‌همین ترتیب در رادیو اجرا می‌شود و گروهی همکاران دور و نزدیک یافته است که با مجری برنامه در تماس هستند، از وی در گردآوری مواد و مطالب دستور عمل دریافت می‌دارند و چون آشنا به محیط زیست خویش هستند اطلاعاتی که به دست می‌آورند دقیق و اصیل و غیر مخدوش است و بدین علت که بخش رسم و عادت یا قصه‌ای از شهر که دور افتاده از شبکه رادیویی سراسر کشور و بردن نام آن جایگاه و گردآورنده و فرستنده آن، برای مردم این نواحی تشویق‌آمیز است، در آنان علاقه ایجاد می‌کند و نتیجه این فعالیت مداوم و آمیخته با ثبات و استقامت آن است که هزاران برگ اسناد و مدارک در باب آداب و رسوم و قصصها و تمثیل‌ها و بازیهای نمایشی و شعر نثر عوام و سنت‌های هراولادیه گرد آمده است که چهار جلد کتاب انتشار یافته گردیده‌ای از اهم مطالب آن‌هاست و مؤلف آرزو کرده است که بتواند تمام این اسناد و مدارک را انتشار دهد.

کار انتشار این کتاب‌ها - که امیدواریم ادامه یابد - نوعی هدفگنی کردن اسناد و مدارک فرهنگ عوام است و به کارشناسان تحقیق در مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و فرهنگ عامه امکان می‌دهد که از این اسناد به صورت مواد خام استفاده کنند و با سنجش و بررسی علمی در آن‌ها سرانجام مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی ایران را بنیان‌گذاری کنند. در این مرحله که امروز ما هستیم، هر کس در این زمینه‌ها هر کاری، هر قدر سطحی و کم ارزش و کم عیار، انجام دهد، سعی وی مشکورات و خوش‌بختانه میدان در این زمینه چنان خالی است که هیچ‌کس جای کس دیگر را تنگ نمی‌کند. اروپائیان برای آداب و رسوم هر ده دور افتاده و سابقه تاریخی هر نای کهن خویش چند رساله دکتری در دست دارند و در باب بناهای بزرگ و معروف و رسوم و آداب مشهور ایشان چندان مدارک و اسناد هست که آن را اندازه تست ولی ما امروز در مرحله‌ای هستیم که اگر بخواهیم کتاب‌شناسی فرهنگ عامه و آداب و رسوم خود را تدوین کنیم حجم آن از رساله کوچکی در نخواهد گشت.

پیش از آن که سخن را در باب سلسله کتاب‌های گنجینه فرهنگ مردم به پایان برم، ناگزیر باید از کسانی سخن در میان آید که بی‌هیچ مزد و عت و بدون چشم داشت کمک از هیچ دستگاهی، خود دامن همت بر کمر زده و با اجزای قهقی از این میراث فرهنگی پرداخته‌اند و گاه پس از آن که کار آنان به پایان رسیده است، یکی از دستگاه‌های فرهنگی کشور آن را قابل انتشار یافته و هزینه طبع و نشر آن رایبه عهده گرفته است. از این گونه کتاب‌هاست آداب و رسوم مردم خراسان تألیف آقای شکورزاده و فرهنگ مردم سروستان از آقای صادق همایونی.

اما کتاب‌های آقای اتجوی، به علت سابقه مستندی که ایشان در کار مطبوعات و فن طبع و نشر دارند، با نهایت حسن سلیقه و به زیبایی تمام چنان شده‌است - خوببختانه قصه‌ها مصور است و این رسمی است که چند هزار سال است در ایران رواج داشته و دارد و اگر کسی قصه‌ای را بدون تصویر انتشار دهد بی‌شک کتاب وی از نظر سنت فرهنگی ایران ناقص است. در عین زیبایی چاپ کتاب صرفه‌جویی تمام نیز در کاغذ و نحوه طبع صورت گرفته تا کتاب حتی المقدور ارزان‌تر به دست خواننده برسد. با این حال ترقی قیمت کاغذ و چاپ (که تا زگی سرسام‌آور و غیرقابل تحمل شده) کار خرید آن را - دست‌کم برای کسانی که درآمد ثابت دارند - دشوار ساخته است.

کتاب «بازی‌های نمایشی» در حقیقت در حکم نمایش نامه‌ای است

قصه‌های ایرانی و بازی‌های نمایشی (بقیه)

که طبع شود و انتشار یابد و پیداست که خواننده نمایش‌نامه هرگز لذتی را که تماشاگر اجرای آن در تئاتر خواهد برد، نخواهد دریافت. در مورد بازی‌های این کتاب نیز، در حقیقت کسی (یا کسانی) باید که روح در آن بمسند و کلمات خشک و بی‌جان آن را جان بدهند و مؤلف بارها این نکته را تصریح کرده است. گاهی از بعضی قصه‌های ایران دو روایت آمده، یا قسمتی از عناصر یک قصه در قصه دیگر تکرار شده است. گاه نیز روایت شفاهی قصه‌ای بانام و نشان راوی و محل روایت آن در کتاب به طبع رسیده است در صورتی که آن قصه گاه در متن‌های ادب رسمی و گاه در متن‌های مکتوب ادب عوام وجود داشته و احيانا انتشار نیز یافته است.

برای مثال، بنده مجموعه‌ای از قصه‌ها در اختیار دارم که در عصر فتح علی‌شاه (تاریخ دقیق آن در خاطر نیست) با خطی بسیار زشت و ناخوانا برای مطالعه یکی از زنان حرم‌سرای وی نوشته شده و بنده چند داستان از آن را تاکنون انتشار داده‌ام. یکی از داستان‌های بسیار خوب این مجموعه قصه گل‌خندان و در گریان بود که بنده گویا نخست بار آن را در مجله کاوش انتشار داد و چندی بعد متن قصه را بدون یاد کردن ماخذ آن در کتاب‌های درسی سال سوم یا چهارم ابتدایی یافت و بدین ترتیب صدها هزار نسخه از این قصه به دست کودکان دبستان ایران رسید و نام مؤلفان محترم کتاب نیز زینت بخش آن بود، بی‌آن که از جوینده و نشر دهنده آن، یا حتی نشره‌ای که نخست بار آن را انتشار داده بود سخنی در میان آید!

این قصه انشائی تمیز و دقیق و ادیبانه و در عین حال ساده دارد و عرض شد که - صدها هزار نسخه از آن در کتاب‌های درسی و کلاسی به دست بچه‌ها رسیده و در سر کلاس خوانده شده است و دیگر انتشار و روایت شفاهی از آن - اگر هم لزومی می‌داشت - بهتر بود با اشاره به روایت کتبی و انتشار یافته آن باشد.

یکی دیگر از قصه‌هایی که در زبان عوام نیز سخت معروف است و نام آن - تا آن جا که بنده اطلاع دارم - در متن‌های قرن هفتم به کرات آمده قصه عباس دوس‌گدای معروف است. نام این شخصیت در آثار مولانا جلال‌الدین (دیوان شمس تبریزی: عباس‌دس) در به جای آمده است و در جوامع‌الحکایات عوفی قصه‌ای مفصل، تقریباً با همین عناصر که در کتاب قصه‌های ایرانی آمده (به استثنای گدایی بر در نوره‌خانه خیابان) با انشایی ادیبانه بدو اختصاص یافته است و نشان می‌دهد که این شخصیت در قرن هفتم شهرت کافی داشته و داستان وی در هر سر بازاری بوده است. علاوه بر این در میان جزوه‌های کوچک داستان‌های عوامه نیز همین قصه، تقریباً به همین تفصیل جداگانه بارها طبع شده و انتشار یافته است. شاید حق این بود که مؤلف محترم در مورد هر قصه‌دست کم به کتاب‌شناسی کتاب‌های چاپی فارسی مراجعه می‌فرمودند تا در صورتی که قصه طبع شده و انتشار یافته باشد، در صورت داشتن تصمیم به طبع مجدد آن (به عنوان روایتی تازه) به چاپ‌های قبلی آن نیز اشاره می‌فرمودند.

کم غلطی کتاب‌ها، و زیبایی و سادگی چاپ آن قابل تحسین است و اگر در این مقام از نقاشانی که این‌متن‌ها را تصور کرده‌اند (بانو لیلی تقی‌پور و آقایان بزرگ خضرائی و کریم روحانی) نام برده نشود برایشان ستم روا داشته شده است.

نام همکاران آقای انجوی در تدوین این چهار کتاب (و آنچه بعد از این انتشار خواهد یافت) مفصل‌تر از آن است که در این گفتار یاد شود. خوشبختانه مؤلف با امانت‌تمام، علاوه بر آن که نام و مشخصات و حتی سن و سال و شغل ایشان را در ذیل هر حکایت یا تمثیل و بازی یاد کرده، فهرستی نیز از نام همکاران به ترتیب‌الفبایی در پایان کتاب‌ها افزوده و حق‌شناسی از ایشان را به جای آورده است. درست است که انجوی شیرازی در کار تهیه و تنظیم و نشر و تدوین این کتاب و مستقر ساختن برنامه فرهنگ

مردم به جان کوشیده است، اما اگر این همکاران علاقه‌مند و میهن‌دوست از دورافتاده‌ترین نقاط کشور با وی همکاری نمی‌کردند و وقت عزیز و همت و علاقه و اطلاع خود را در اختیار دستگاه و برنامه فرهنگ مردم نمی‌گذاشتند وی اکنون چیزی در دست نداشت. از این روی قصه‌های ایرانی، بازی‌های نمایشی، تمثیل و مثل و جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان کتاب‌هایی است که مردم خالق و محافظ آن بوده و مردم مؤلف آن را در کار مکتوب ساختن این روایت‌های شفاهی و عینی (Objectif) ساختن این معانی ذهنی (Subjectif) یاری کرده‌اند و باز مردم هستند که باید مؤلف را در ادامه خدمت‌گزاری وطن‌دوستانه‌ای که در پیش گرفته است یاری و تأیید کنند. گمان دارم که مردم چنین خواهند کرد و امیدوارم که گردآورنده این آثار نیز از این تقویت و تأیید حداکثر استفاده را در ادامه خدمت خویش به فرهنگ‌مملکت برد.

محمدجعفر محجوب

بیست و دوم خرداد ماه ۱۳۵۳

مسئله فقر جهانی (بقیه)

برای کشورهای غربی، بهترین راه سی‌اثر کردن تبلیغات کمونیست‌ها در کشورهای عقب مانده، دست کشیدن فوری و کامل از نظریه استعماری و پذیرفتن نظریه جدیدی بود که از تمام عوامل حمله پذیر نظریه قدیم میرا باشد.

خواشی

- 1) Static
- 2) Disturbances
- 3) Ethnocentricism
- 4) نویسنده «مناطق» می‌گوید و «کشورها» نمی‌گوید، بدین علت که مناطق عقب مانده تا قبل از جنگ دوم کشورهای مستقل نبودند.
- 5) Circular Causation
- 6) Dynamic
- 7) نویسنده در این باره یک کتاب بنام «عینیت در تحقیقات اجتماعی» و یک مقاله بنام «جامعه‌شناسی و روانشناسی علوم اجتماعی و دانشمندان علوم اجتماعی» نوشته است که مترجم مقاله مزبور را برای همین مجله ترجمه خواهد کرد. چند فصل از کتاب عینیت در تحقیقات اجتماعی توسط آقای مجید روشنگر در مجله نگین انتشار یافت، ولی بعلمی متأسفانه ترجمه کتاب فوق تمام نشد. مترجم

مشوقیت حکومت بر این مناطق و توجیه گوناگونی‌های خود در قبال توسعه نیافتگی و فقر آنها، که خوب باید بوجود آمدن نظریه من گویا که سیستم استعماری شده بود، زحمتی یافتند. با استقلال باغین مستعمره‌ها، غربی‌ها اقدام کردند و برای مردم قاره استقلال یافته آردویی موفقیت کردند.

رقابت اقتصادی با کمونیست‌ها، که با جنگ سرد بالا گرفت، موجب تغییر ناگهانی طرز فکر دنیای غرب شد. کمونیست‌ها که از همان زمان مارکسی، با استثمار میانه و کوچک بودگان و درازن‌ها، سرسازمان ملل متحد و در سایر جاها آب به آسیای نهفتن‌های ضد استعماری ریختند و اینها که آنها نظریه استعماری‌ها را قبول نکرده بودند، بلکه گناه فقر مناطق عقب مانده را نیز بگردن استعمارهای استعماری انداخته بودند.

اینها، از جان و دل با اعتراض‌های محلی همصدا شدند و مانند کشورهای عقب مانده آواز برآوردند که کشورهای پیشرفته باید جبران مافات کنند. درست است که کشورهای کمونیستی برآستی و مطابق با سنت‌های خود با طرز فکر فوق موافق بودند. ولی نباید نادیده گرفت که حمایت‌های نوع فوق، آنها را در فرصت طلبی‌های جنگ سرد یاری می‌داد.